



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۲۰/۰۷/۲۱

حامد نوید

## به سلسله معرفی آثار و آبدات تاریخی افغانستان



اکنون سری به «قلعه تاریخی فریدون» و «دژ باستانی کک کهزاد» در ولایت فراه میزنیم امید است مورد دلچسپی دوستان این صفحه قرار گیرد.

### قلعه فریدون :

یکی از کاخهای نهایت تاریخی و با عظمت ولایت فراه بنای کهنی است که بنام قلعه فریدون شهرت دارد. این قلعه باستانی در حدود ۲۰۰ جریب زمین را احتوا نموده و دارای ۹۹ برج دفاعی میباشد. دیوار های قطور آن با آنکه از خشت خام و گل اعمار گردیده با وصف گذشت قرنها هنوز تا اندازه زیادی پا برجاست. حصار باستانی فریدون با برج ها و باروهای منور آن شکوه سبک معماری قدیم افغانستان را بنمایش میگذارد. بخصوص باروهای عظیمکه مجهز به تیرکش های دفاعی است و بدلیل ایجاد استحکامت نظامی در دوسوی ورودگاه با عظمت آن اعمار اعمارگردیده از صلابت خاصی برخوردار میباشد .

هرچند این بنای پر ابهت اکنون درسکوت سیر زمان فرو رفته ، اما تصورات انسانی با تماشای آن از رواق تاریخ میگذرد و درجهان رویایی اسطوره ها پر میگذشاید؛ واین اسطوره ها حاکی از آنست که دژ های باستانی فراه به فرمان «فریدون» یا «افریدون» شاه افسانوی درشاه نامه که در اوستا به تلفظ «نُرئیْتَوَن» و در پهلوی «فَرْدَن» آمده اعمار گردیده است. از نگاه لغوی کلمه فریدون معنی فر شکوه خوشبختی و رسیدن به روشنی را در نتیجه نیکوکاری ارائه میدارد، چنانچه درشاهنامه نیز چنین آمده:

خجسته فریدون ز مادر بزاد      جهان را یکی دیگر آمد نهاد  
ببالید بر سان سرو سهی      همی تافت زو فر شاهنشهی  
جهانجوی با فر جمشید بود      به کردار تابنده خورشید بود

البته مطالعه در مورد قلعه باستانی فریدون به تحقیق بیشتر نیاز دارد تا درپرتو کاوش های باستان شناسی و یافتن اسناد کتبی ثابت گردد که آیا کاخ افریدون در ولایت فراه به عصر اوستایی متعلق میباشد ویا در دوره های پس از آن بنا یافته است؟ ولایت فراه در غرب افغانستان یکی از ولایت های بسیار باستانی و کهن است که در شمال با هرات، درشرق با غور و درجنوب با نیمروز و هیلمند و درغرب به طول ۲۹۰ کیلومتر با ایران همسرحد میباشد. نام ولایت

فراه باورهای آئین اوستایی را بخاطر تداعی میکند که به تلفظ « فرداتا » یا «دشه و « فرداتا » بحواله مرحوم کهزاد اسم فراه رود نیز بوده که متشکل از دو واژه است، « فر » بمعنی شکوه و « داتا» یعنی داد. همچنان درمتنی بزبان پهلوی که از عراق کشف شده و درموزیم اسلامی برلین نگهداری میگردد ؛ کلمه «فَرَه» بمعنی روشنایی ، پاکیزگی و به خوشبختی رسیدن هویداست. این کتیبه مربوط به دعائیه «افزون فرَه» میباشد و مرام آن افزایش نیکبختی و به خوشنودی رسیدن است .

بگفته مقامات رسمی ولایت فراه قدامت قلعه فریدون به دوره اوستایی یعنی دو هزار سال پیش بر میگردد، اما این بنای عظیم تاریخی از سالهاست بدست فراموشی سپرده شده و حفریاتی از طرف باستان شناسان در آنجا انجام نیافته است. بهر حال حصار باستانی فریدون با برج ها و باروهای مدور آن شکوه سبک معماری قدیم افغانستان را بنمایش میگذارد. بخصوص باروهای عظیمکه مجهز به تیرکش های دفاعی میباشد و بدلیل ایجاد استحکامت نظامی در دوسوی ورودگاه با عظمت آن اعمار اعمارگریده از صلابت خاصی برخوردار است. قلعه باستانی فریدون در مرکز ولایت فراه مشهور به (شهر کهنه) بنا بر گزارش تاریخ سیستان و آنچه در شهنامه آمده قدامت حد اقل قدامت دو هزار ساله دارد. شاید در نتیجه کاوشهای علمی باستان شناسی اسناد و شواهد بیشتری در مورد تاریخ اعمار آن بدست آید.

در ولایات فراه ونیمروز ویرانه های حصارها و کاخهای باستانی زیادی از ادوار پیش از اسلام تا اوایل دوره های اسلامی وجود دارد که همه نیازمند به ترمیم، و مطالعات علمی در تعیین قدامت شان میباشد. بدیهیست که این بناهای شکوهمند بیانگر تمدنی میباشد که در هزاره دوم پیش از میلاد سرزمین مرفه و آبادی بوده است. زیرا حوزه زراعتی ایتومننت هیلمند بارها درمتون کتاب اوستا ذکر گردیده ودر(یشت ۱۹) رودی درخور ستایش و احترام خوانده شده است. در آریانا و یجه یا سرزمین آبهای نیک رودهای روان مانند اخشیس (آمو) هره اسکتی (ارغنداب) و ایتومننت (هیلمند) جنبه تقدس داشت و برای حرمتگزاری شان نذر ها و قربانی ها وجشنهای برپا می شد. چنانچه زیروبری (زریر درشاهنامه) برادر ویشتاسپ به ستایش انه هیتا فرشته نگهبان آبهای روان و دریای آمو صدها گاو و اشتر قربانی داد ؛ ودرین رابطه از الهه دیگری نیزبنام «آشی» (دریشت ۶۱-۱۷) یاد گردیده که او هم فرشته پاسدار آبهای روان بوده و در نزد «آره گان» یعنی دهقانان تقدسی داشته است. اینرو بسیار امکان دارد که به نیایش این آبهای مقدس وفرشته های نگهبان آنان معابد شکوهمندی بنا یافته باشد. چنانچه این رسم در بین اَلْهَرین نیز معمول بود و به بزرگداشت عشتار الهه نگهبان رودهای دجله و فرات نیایشگاههای بزرگی برافراشته میشد .

همچنان قلعه لاش (شهر پشاوران) در همین ولایت واقع است. ولسوالی «لاش و جوبین» در جنوب ولایت فراه یکی از نقاط تاریخی ساحه فرهنگی غرب افغانستان است که در آنجا قلعه باستانی ای بر لاش صخره بزرگی در ساحل فراه رود انظار را بخود جلب میکند. «جوبین» به تلفظ عربی کلمه باستانی «گوبین» است که به گفته مردم محل به «گیو» پسر «گودرز» یکی از قهرمانان اسطوره یی شاهنامه ارتباط میگیرد و بنا بر همین گفته مراد از « پشوران» در ولایت فراه جایست که در آنجا جنگ معروف «پشن» یا «جنگ دوازده رخ» اتفاق افتاده است. چنانچه فردوسی در مشاعر ه ای با عنصری، فرخی و عسجدی شعرای بزرگ دربار محمود از "خدنگ گیو در جنگ پشن" یاد کرده است. هرچند درینجا کمی از موضوع بدور میرویم ، اما بنا به گزارش دولت شاه سمرقندی وقتی فردوسی به غزنه آمد تا در دربار محمود غزنوی ره یابد. عنصری ، عسجدی و فرخی شعرای بزرگ غزنه برسم معمول در بارمحمود اورا

در باغ قصر فیروزی که اکنون در آنجا آرمگاه سلطان محمود قرار دارد، ملاقات کردند و در طی مشاعره ای خواستند توانایی ادبی او را بسنجند. عنصری مصرعی سرود و از دیگران خواست تا آنرا تکمیل کنند که به ترتیب چنین است:

**عنصری: چون عارض تو ماه نباشد روشن**

**عسجدی: مانند رخت گل نبود در گلشن**

**فرخی: مژگانگ گذر همی کند از جوشن**

**فردوسی: مانند خدنگ گیو در جنگ پشن**

گویید فرخی میخواست تا مسیر مشاعره را بسوی شعر حماسی ببرد و مشکل تر بسازد اما پاسخ فردوسی بسیار قانع کننده بود و پس از آن به امر محمود شاهنشاه مقتدر غزنه به تاسی از گشتاسپ نامه دقیق بلخی مؤظف به سرودن شاهنامه گردید.

بهر صورت برگردیم به اصل موضوع و بررسی کوتاه اصطلاحات گیو و پشن که فردوسی بکار برده است. نظر به گفته حمدالله مستوفی مؤلف کتاب نزهة القلوب که در حوالی سال ۷۴۰ قمری نگاشته شده، «گودرز» سرلشکر کیخسرو در آنجا با تورانیان مصاف داده و آنجایگاه را «کنابد» خوانده است. اکثر مؤرخین معاصر ایران عقیده دارند «کنابد» همان «گناباد» در جنوب ایالت خراسان است که در اصل «گیو آباد» بوده و جنگ دوازده رخ و نبرد پشن نیز در آن منطقه به وقوع پیوسته است. اما در ادوار اسلامی «کنابد» یا «جنابد» نام جایی است نزدیک کوهی در خراسان و به تمام منطقه قهستان اطلاق می یافت و به حواله معجم البلدان اثر یاقوت حموی "قهستان شکل عربی کلمه کوهستان می باشد که به معنای قرار گرفتن جایی در دامان کوهی آمده و یک گوشه آن در جنوب هرات وصل است، اما در سرزمین پارس ها مکانی به این نام نیست. اکنون یک بخش عمده قهستان در ایالت خراسان جنوبی ایران امروزی واقع است، اما از نگاه فرهنگی لهجه باشندگان آن به زبان دری معمول در افغانستان، بخصوص لهجه هرات شباهت دارد. ازینرو در لغت نامه دهخدا اکثر کلمات و اصطلاحات رائج در آنجا به فارسی معمول در ایران ترجمه گردیده است تا برای ایرانیان عام فهم باشد و درینجا برخی از آنها را از روی لغت نامه دهخدا نقل می کنیم:

"نمونه هایی از واژه های گویشی منطقه قهستان: گَو (گاو)، خَوَو (خواب)، آَوَو (آب)، چالاک (فعال)، پیر (پدر در لهجه هراتی)، مایر (مادر در لهجه هراتی)، پیر (مرشد)، پینَوَو (آفتابی)، آفتَوَو (آفتاب)، چاش یا چاشت (ظهر)، مانده (خسته، درمانده)، دروستی (صحت و سلامتی)، خَش یا خشو (مادر زن، مادر شوهر)، خُسور (پدر زن، پدر شوهر)" و امثال آن.

بهر حال برگردیم به اصل موضوع، یعنی شکوهمندی تمدن حوزه جنوب غرب افغانستان که از عصر اوستایی در حوالی ۱۳۰۰ سال پیش از میلاد مسیح یعنی ۳۳۰۰ سال پیش از امروز تا حمله چنگیز در قرن سیزدهم میلادی و متعاقب آن در هنگام حملات نظامی تیمور کورگانی (قرن چاردهم میلادی) صدمات شدید و جبران ناپذیری دید. قرار یادداشت های تاریخی همراهم اسکندر ساحه فراه، نیمروز و هیلمند یکی از غنمندترین حوزه های فرهنگی مشرق زمین بود و یونانیان فریفته تہذیب و مدنیت باشندگان آن بودند.

در ولایت فراه آبدات تاریخی فراونی وجود دارد که سال هاست به دست فراموشی سپرده شده، و کسی توجهی بدان ندارد. به طور مثال قلعه اسکندر ابنیه باستانی شکوهمندی است که باید مورد پژوهش و تحقیق باستان‌شان قرار گیرد؛ و درین رابطه بالای دژ تاریخی کک کهزاد تا جایی که معلومات تاریخی در دسترس است مکث می‌نمایم.

### دژ باستانی کک کهزاد:

قلعه کک کهزاد در ۱۵ کیلومتری جنوب شرق شهر فراه که به احتمال قوی مربوط به تمدن عصر اوستایی می‌باشد و شاید قدمت آن به هزاره دوم پیش از میلاد برسد، از آغاز عصر اسلامی تا دوره صفاریان و پس از آن تا عصر سلاطین غزنوی و غوری قلعه آبادی بوده و اهمیت تاریخی خود را داشته است. این قلعه باستانی که در ولسوالی گلستان ولایت فراه موقعیت دارد به نام کک کهزاد یکی از قهرمانان افسانوی آریانای باستان مسمی می‌باشد.

هرچند در مورد تاریخ اعمار این بنا معلومات مستندی زیادی در دست نیست، اما نظر به گفته فردوسی درین بنای کهن که بر فراز کوهی اعمار یافته، کک کهزاد فرمانروای رزمجوی افغان که گرشاسپ و سام نریمان مقهور او گشته بودند و زال پهلوان باجگزارش بود با برادر یا برادرزاده اش بهزاد زندگی میکرد. از قرار معلوم دختری نیز داشته که یک بخش بزرگ این قلعه به او متعلق بوده است. بنا به حکایت فردوسی، زال سالانه ده کیسه زر از پوست گاو به کک کهزاد باج میداد تا اینکه رستم به رزم او می‌رود و با کشته شدن او به دست رستم این باج دهی خاتمه می‌یابد. چنانچه می‌گوید:

هزار و صد و هژده اش سال بود  
بسی بیم ازو در دل زال بود  
به زال و به سام نریمان گرد  
نموده به گرشاسب هم دستبرد

چنان بد که هر سال ده چرم گاو پر از زر گرفتگی همی بازوسا و کاندید اکادمیسین سیستانی که تحقیق مبسوطی در مورد کک کهزاد نموده این داستان را چنین تعریف می‌کند:

"ظاهراً گوک مرد جنگ آور ولی راهزنی بود که زال پادشاه زابلستان از دستش به ستوه آمده بود و برای آنکه راه‌های تجارتی مخصوصاً راه زابلستان و هندوستان از دست او در امان بماند، زال باج هنگفتی متقبل شده بود. تا آنکه رستم فرزند برومند به دنیا آمد و زال تا دوازده سالگی رستم را از داستان کک کهزاد بی‌خبر گذاشت، اما رستم روزی در بازارهای نیمروز می‌گشت، ناگاه اسم کک را از زبان مردم شنید و با اطلاع از موضوع به یاری کشواد و میلاد به عزم رزم با کک کمر بست و همان شب پنهانی از شهر بیرون رفت. سرانجام کک را که مردی نیرومند و رزم آور بود با برادر زاده اش بهزاد از پای در آورد."

گرچه به صورت دقیق نمی‌دانیم که دژ باستانی کک کهزاد چه وقت به ویرانه متروکی مبدل گشته، اما از روی وصف مشرحی که فردوسی شاعر دربار محمود غزنوی در مورد آن نوشته حدت زده می‌توانیم که در عصر غزنویان هنوز پا برجا بود است، چنانچه در شاهنامه چنین می‌گوید:

که نزدیک زابل به سه روزه راه  
یکی کوه بد سر کشیده به ماه  
زده «کنگرش» طعن‌ها  
بر فلک رسیده سر تیغ او بر ملک

بدیهی است که فردوسی در جمع آوری اساطیر کهن بر علاوه استفاده از شاهنامه مسعودی مروزی و گشتاسپ نامه های ابوالمؤید بلخی و دقیقی بلخی شعرای دوره سامانیان بهرور گردیده، در هنگام اقامتش در غزنه، معلوماتی را از مردم نیز به دست آورده و همچنان چشم دیدهای خود را بدان اضافه نموده است.

از سوی دیگر از آنجایی که در شاهنامه کک کهزاد مرد ظالم و هولناکی معرفی شده برخی از تحلیل گران، وجه تسمیه این دژ باستانی را به نام (کافر قلعه) ظلم و تعدی آنمرد رزمجو تعبیر می کنند، اما حقیقت امر اینست که در هنگام لشکر کشی های پی در پی امویان در ساحه میان زرنج تا کابل مقاومت های شدیدی در برابر لشکر کشی های اعراب وجود داشت و اکثر مقاومت ها از حصارهایی که بر فراز کوهپایه بنا یافته بود، در مقابل سپاه امویان صورت می گرفت و به همین دلیل به نام های کافر قلعه، کافر کوت و حصارکافران مسما می گردیدند. در هنگامی که فردوسی می زیست اکثر این مردمان آیین های پارینه خود را داشتند و هنوز به اسلام رو نیورده بودند. غرشاهان (آرین شاران یا ایران شاران به حواله جوزف مارکورات) سلسله شنصانیه شیران بامیکان، رتبیل شاهان و جنگ آورانی که افغان خطاب می شدند همه در برابر سپاه اعراب می رزمیدند. به حواله کتاب «حدود العالم» که اسم نویسنده او معلوم نیست و در حوالی سال ۹۸۲ میلادی به ابوحارث محمود بن احمد از دودمان فریغونیان جوزجان اهدا گردیده عده ای از رزمجویان افغان به اسلام رو آورده بودند و برخی هنوز عقاید پارینه (برهنی و اوستایی) خود را حفظ کرده بودند ولی فرمائروایی در «ننهار» ننگرها داشتند که به اسلام رو آورده بود. اگر به گذشته های دورتر بنگریم در دوره اقتدار خلفای اموی «آوگان ها» همراه با رتبیل شاهان، نوادگان یفتلی ها و کوشان شاهان متحدانه در برابر سپاهی که حجاج بن یوسف از بصره به فرمان عبدالملک بن مروان به خراسان گسیل می داشت می رزمیدند. اصطلاح آوگان (افغان) به معنی رزمجو و سلحشور در ابیات فردوسی نیز هویداست، چنانچه میگوید:

## سپهدار چون قارن کاو گان

### سپه کش چو شیروی و چون آوگان

به قول الیسه ریکلیوس مؤرخ و زبانشناس فرانسوی کلمه «افغان» لقب سوارکاران و رزمجویانی بود که در دامنه های کوهستان ها هسته های مقاومت را در برابر سپاه اعراب تشکیل داده بودند. نظر به شواهد تاریخی این هسته های مقاومت از کوه بابا و سلسله جبال هندوکش تا نواحی پروان و پنجشیر و از کابل تا دامنه های کوه سلیمان متشکل بود. شاید به همین دلیل، البیرونی در رساله های تحقیقی اش، التفهیم (در بیان اقلیم سوم) والصدینه (در بیان گیاه زیتون) کوه هندوکش را از مرز چین تا به زابل و بست به نام کوه های افغانان خوانده است. هرچند یعقوب لیث صفار برخی ازین اقوام باستانی را در بامیان و کابل پروان مقهور ساخت. به حواله عتبی، مؤلف تاریخ یمینی هرچند عده ای زیادی از افغان ها و خلج ها در قرن پنجم هجری به دین اسلام ایمان آوردند، اما هنوز هسته های مقاومت آنها تا دوره امیر سبکتگین و پسرش محمود هویدا بود. از اینرو بسیار ممکن است که فردوسی برای خوشنودی محمود او را به رستم زابلی و کک کهزاد و پیروانش را به دشمنان شکست خورده اش تشبیه کرده و به مزمت آنان پرداخته باشد، چنانچه در مدح سلطان غزنه در مقایسه او با «رستم زابلی» چنین گفته:

خجسته درگه «محمود زابلی» دریاست

لیکن آنچه بنا به گزارش فردوسی دارای اهمیت است موجودیت جمعیت انبوهی از مردمان مختلف در داخل این حصار بزرگ می باشد که به گمان اغلب از پیروان کک کهزاد بوده اند، مانند این ابیات:

یکی قلعه بالای آن کوه بود      که آن حصن از مردم انبوه بود  
به یک سوی او دشت خرگاه بود      دگر دشت زی هندوان راه بود  
نشسته در آن دشت بسیار کوچ      ز «افغان» و لاجین و کرد و بلوچ

البته برای شناخت سوابق تاریخی قلعه باستانی کک کهزاد نمی توان صرف بالای ابیات فردوسی اتکا کرد و این امر نیاز به کاوش های باستان شناسی دارد. لیکن تحقیق بسیار دقیق کاندید اکادمیسین سیستانی در این مورد که در اینجا بخشی از آن نقل می گردد، می تواند معلومات سودمندی را در دسترس قرار دهد.

"از آثار بس حیرت آور و شگفتی انگیز فراه ساختمان عظیمی است از «کک کوهزاد» معروف به «کافر قلعه» که در ده - دوازده کیلومتری جنوب شرق شهر موجوده بر فراز کوه بچه ای که در یک سطح تقریباً هموار زمین از سنگ سیاه سخت تشکیل شده آباد شده است. شکل ظاهری این کوه طوری است که قطر آن از سطح زمین به استقامت قلعه آن خورد شده می رود و در آخرین مرحله ارتفاعش که شکل یک سنگلاخ عظیم هرم مانند را نمایش میدهد به دو تیغه خورد و بزرگ از هم جدا شده که بر هر یک از تیغه های مذکور قلعه جداگانه اعمار گردیده است. به عقیده مردم آنجا یکی از این دو قلعه منسوب به کوک و دیگرش منسوب به دختر کوک بوده که توسط پل متحرکی بهم وصل می شده اند. چنان می نماید که این دو ساختمان در داخل یک حصار واقع بوده اند زیرا بقایای حصاری نیز در پای این ساختمان ها تا هنوز به مشاهده می رسد.

نویسنده چشم دید آنانی را که از نزدیک این بنای کهن را دیده اند چنین شرح میکند :

"صعود به این قلعه به سبب راه دشوار گذر آن برای همگی میسر نیست ولی برای آنهایی که میسر شده می گویند دیوارهای قلعه با گذشت زمان فرو ریخته ولی ساختمان های داخل قلعه بدون رواق ها و کمان ها که از آجر و چونه درست شده بقیه تماماً از سنگ اصلی کوه که رنگ سیاه دارد ساخته شده اند آنچه از همه عجیب تر و فوق العاده جالب توجه است همانا چاهی است که بر فراز کوه و در عرض راه قلعه در دل سنگ های حفر گردیده و مخصوصاً حفر این چاه به عمقیکه بایستی خیلی زیاد باشد با آلات و ادوات روزگاران قدیم که مطابق روایات ملی بدوره های اساطیری و افسانوی تاریخی تعلق می گیرد کاری است که نباید آسان تصور شود. در روایات شاهنامه اسم این قلعه «مرباد» و در یکی دو جای هم کنگ دژ آمده و نسبت آن نیز به کک کوهزاد داده شده است. از آنجایی که علاقه مندی مردم آنجا نسبت به دانستن نام اصلی این قلعه و مخصوصاً نسبت به شناختن کک کوهزاد فوق العاده زیاد است." کاندید اکادمیسین سیستانی درین بررسی روح مطلب را از داستان کک کوهزاد که قریب هفت صد بیت است، از ملحقات شاهنامه به صورت بسیار فشرده در اینجا منعکس می سازد:

به نزدیک زابل به سه روزه راه      یکی کوه بد سر کشیده به ماه  
یکی قلعه بالای آن کوه بود      که آن حصن از مردم انبوه بود  
مر آن حصن را نام "مرباد" بود      ازو جان نابخردان شاد بود  
بدر در یکی زورمند جای داشت      که در رزم با ازدها پای داشت

به گیتی بسی رزم بودش به یاد  
که در جنگ رقتی همیشه به گنگ  
پر از زرگرفتی همی باژ و ساو  
دگر ماه به ماه هدیه ها بی شمر  
زند تا در هندوان با سپاه

ورا نام بودی گُک کوهزاد  
نریمان نتابید با او به جنگ  
چنان بود که هر سال ده چرم گاو  
همی داد این باژ را زال زر  
که بر زابلستان نبندند راه

از آبادات باستانی میان جلگه های فراه و زرنج می توان از ارگ نوده و تخت رستم در جنوب شهر فراه، قلعه اسفندیار، خرابه های شهر کهنه فراه یاد کرد. بقایای دیوارهای قطور شهر کهنه که عرض بیش از دو متر دارد و در کنار باتلاق های رود هیلمند هنوز پا برجاست از چنان شکوهمندی برخوردار است که ویرانه های روم باستان را به یاد می آورد. ولسوالی های ولایت فراه عبارت اند از پرچمن، گلستان، بالا بلوک، فراه، بکواه، انار دره، خاک سفید، پشت رود، قلعه کاه، شیب کوه ولاش و جوین که در هر کدام به آثار و آبادات تاریخی مهمی برمیخوریم.

فراه شهر افسانوی و زادگاه قهرمانان اساطیری بخصوص به عقاید باشندگان آن شناخته می شود. چون موضوع اصلی شاهنامه پس از دوره کیومرث و یما از پادشاهی فریدون و تقسیم قلمرو وسیع اش، میان سه پسرش، ایرج، تور و سلم آغاز می گردد. مردم فراه به این باورند که این شهر تاریخی را فریدون بنا نموده و مادرش فرانک او را در دهکده های سرسبز فراه پرورش داده تا از گزند ضحاک، فرمانروای خونخوار آن دیار به دور بماند. پس میتوان فراه را زادگاه شاه نامه و خاستگاه کاوه آهنگر و فریدون خواند، جایی که این دو قهرمان اسطوره ئی ضحاک ماردوش را از پا درآوردند. آنچه درین رابطه باید گفت این است که فردوسی پس از بازگشتش از غزنه به توس به دنباله گشتاسپ نامه دقیقی بلخی و معلوماتی که اسطوره های باستان از سیستان و زابل و هری گرد آورده بود رویدادهای عصر ساسانی ها را با اسطوره های باستانی وصل کرد که این پیوند نا همگون تفاوتی را در سبک گویش شاهنامه پدید آورد و از خاصیت اسطوره ئی آن کاست. زیرا در مورد اشخاص واقعی مانند بهرام گور، قباد، یزدگرد و امثال آن صحبت می کرد. در روند روزگار عموماً اشخاصی با کارنامه های شان از رواق تاریخ می گذرند تا به جاودانگی اسطوره ها بپیوندند، اما در سرایش شاهنامه فردوسی این روند معکوس گردیده و شاعر از جهان اسطوره های حماسی وارد وقایع تاریخی گردید که اصالت اسطوره های حماسی را کاهش داد؛ ازینرو این بخش کار فردوسی همان صلابت نخستین را ندارد و از نگاه گفتار سست تر است.

فراه درادوار اسلامی نیز درخشش غنای فرهنگی خود را داشت و زادگاه بزرگانی چون شیخ ابونصر فراهی و عطا ملک جوینی بود. نام فراه در متون تاریخی معجم البلدان اثر یاقوت حموی، آثار ابن حوقل جغرافیادان معروف عرب، نویسنده های گمنام حدود العالم و تاریخ سیستان، و همچنان نوشته های بارتولد محقق و تاریخنگار روسی آمده که هر یک شرحی در مورد تمدن پارینه فراه و نیمروز دارند.

باعرض ارادت: حامد نوید

#### منابع:

- پورتال افغان جرمن آنلاین رساله تحقیقی کاندید اکادمیسین سیستانی با ابراز سپاس از همکاری بی شائبه شان.
- تاریخ افغانستان، احمد علی کهزاد، بنگاه نشراتی میوند، ۱۳۸۷، پشاور بازار قصه خوانی.
- ملحقات شاهنامه فردوسی، جلد ۶ ص ۴۴ یادداشت های تاریخی پیتالمی و کلاستینس آرمینا، همربابان اسکندر در کشور گشایی هایش در سرزمین آریانا.



- همایون شاه عالمی "اوضاع جغرافی زرنج"، وبلاگ فرهنگی تاریخی نیمروزیان، اگست ۲۰۰۹ زرنج سرزمین ماسه ها وحماسه ها، احیاء الملوك درتاریخ سیستان.
  - قاموس اللغه یا قاموس المحيط تالیف ابوطاهر مجدالدین محمد فیروزآبادی (۸۱۷ ۸۱۶ ۷۲۹ ق).
  - یاقوت حموی (۵۷۴ قمری – ۶۲۶ قمری در حلب) جغرافیه دان و تاریخ نگار عرب زبان یونانی تبار است که به نام یاقوت رومی نیز شهرت دارد.
- یاقوت حموی « فرهنگ لغت کشورها» جلد چهارم، بیروت، سال چاپ ۱۹۷۷

یادداشت ها :

«جنگ دوازده رخ» سومین جنگ بزرگ میان نیروهای کیخسرو تورانیان است که در شاهنامه به تفصیل ذکر یافته است.

بازوسا و : باج وخراج

قارن کاوگان پسر کاوه آهنگر

لاچین : مردمانی از قفقاز و یا آذربائيجان

#### References

Winthrop Lindsay Adams. Alexander the Great: legacy of a conqueror. ۲۰۰۴

Vogelsang, Willem (۲۰۰۲). The Afghans. Wiley-Blackwell. p. ۱۸.

Jacques Élisée Reclus, (The earth and its inhabitants, Asia, Volume ۱ D. Appleton and Company, ۱۸۹۱) The Monuments of Afghanistan: History, Archaeology and Architecture, Author : Ball Warwick

### به سلسله معرفی آثار و آبدات تاریخی افغانستان



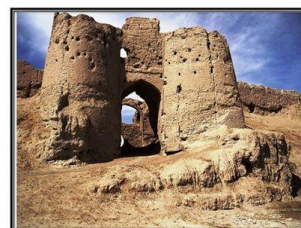
قصر شکوهمند فریدون در ولایت فراه



قلعه باستانی اسکندر در ولایت فراه



نمای از حصار شکوهمند وکک کیزان»



ورودگاه کاج فریدون بازمجالی دغلی عظیم»